

«ایران» چرایی شکل گیری اجماع ۹۰ میلیونی برای ایران را بررسی می کند

اتحاد وطن دوستان

گزارش

مرتضی گل پور

گروه سیاسی

این بار «واقعاً» همه آمدند. از آیت‌الله العظمی سبستانی در نصف تا سیدمحمد خاتمی در تهران و حسن روحانی رئیس‌جمهوری سابق، از عبدالکریم سروش در واشنگتن تا مولوی عبدالحمید که برای انجام حج در عربستان سعودی حضور داشت، از اکبر گنجی که بیش از ۲۰ سال است در آمریکا زندگی می‌کند تا محمدرضا باهنر عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، از علیرضا رجایی که سابقه زندان دارد تا محمد فاضلی که دوبار از دانشگاه اخراج شد و آذر منصوری رئیس جبهه اصلاحات، از حسام‌الدین آشنا تا محمد توسلی دبیرکل سابق و عماد بهاور عضو نهضت آزادی، از سیدابوالحسن نواب رئیس سابق دانشگاه ادیان و مذاهب قم و حجت‌الاسلام محسن غروی‌ان تا سعید لیل‌از اقتصاددان اصلاح‌طلب، از مصطفی معین وزیر علوم دولت اصلاحات تا حسین میرمحمدصادقی سخنگوی پیشین قوه قضائیه، مجید تفرشی و پرستو فروهر و بیژن عبدالکریمی و عمادالدین باقی و صادق زیباکلام و بهزاد نبوی و داوود منظور رئیس سازمان برنامه دولت سیزدهم و تقی آزاد ارمکی و مجتبی زارعی و.... این فهرست طولانی است، بسیار هم طولانی است؛ فهرست چهره‌ها، شخصیت‌ها و افرادی که در دوره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس اخیر بدون هیچ تردید با ترسی تماماً پای کار ایران آمدند، آن هم از همان

روزهای اول جنگ. این فهرست را هم‌پنطور می‌توان ادامه داد تا به حدود ۹۰ میلیون نفر برسد؛ ۹۰ میلیون نفری که به تأکید و تصریح محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی «هسته سخت» جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. جنگ اخیر نامنتظر بود، اما این نامنتظر بودن فقط در جنبه نظامی آن نبود؛ در بعد سیاسی و اجتماعی آن هم کاملاً نامنتظر بود. کمتر کسی تصور می‌کرد که پس از سال‌ها شکاف و تقار و تکذیب و طرد، همه کسانی که بازیگران یا تأثیرپذیرفتگان از این فرآیند ۲۰ ساله شکاف و تقار و تکذیب و طرد بودند، ناگهان و به‌سرعت دور هم جمع شوند! حملات دقیق دشمن اسرائیلی به مراکز امنیتی و انتظامی و زندان اوین نشان می‌دهد که اسرائیل نقشه شومی برای این کشور و ملت کشیده بود. اول سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد تجزیه ایران. اما گویا دستگاه محاسباتی پیشرفته و چندلایه اسرائیل یا آمریکا یک چیز را لحاظ نکرده بود؛ ایران دوستی و وطن‌خواهی ایرانیان. در دوره ۱۲ روزه جنگ، اکبر گنجی در آمریکا و محمد توسلی و مصطفی معین در تهران و عطالله مهاجرانی در لندن، دقیقاً همان حرفی را زدند و همان کنشی را نشان دادند که محمدرضا باهنر اصولگرا و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجتبی زارعی عضو کمیسیون امنیت ملی یا محمدکاظم انبالاویسی عضو حزب مؤتلفه اسلامی، هیچ درخواست رسمی و هیچ دستورکار اداری و هیچ پیوست حکومتی هم درکار نبود. شاید اگر کسی در دولت یا دیگر بخش‌ها تلاش می‌کرد چنین اجماعی را ایجاد کند هم، باز نمی‌توانست چیزی را بیافریند که در ۱۲ روزه جنگ اسرائیل علیه ایران رقم خورد.

روزهای اول جنگ. این فهرست را هم‌پنطور می‌توان ادامه داد تا به حدود ۹۰ میلیون نفر برسد؛ ۹۰ میلیون نفری که به تأکید و تصریح محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی «هسته سخت» جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. جنگ اخیر نامنتظر بود، اما این نامنتظر بودن فقط در جنبه نظامی آن نبود؛ در بعد سیاسی و اجتماعی آن هم کاملاً نامنتظر بود. کمتر کسی تصور می‌کرد که پس از سال‌ها شکاف و تقار و تکذیب و طرد، همه کسانی که بازیگران یا تأثیرپذیرفتگان از این فرآیند ۲۰ ساله شکاف و تقار و تکذیب و طرد بودند، ناگهان و به‌سرعت دور هم جمع شوند! حملات دقیق دشمن اسرائیلی به مراکز امنیتی و انتظامی و زندان اوین نشان می‌دهد که اسرائیل نقشه شومی برای این کشور و ملت کشیده بود. اول سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد تجزیه ایران. اما گویا دستگاه محاسباتی پیشرفته و چندلایه اسرائیل یا آمریکا یک چیز را لحاظ نکرده بود؛ ایران دوستی و وطن‌خواهی ایرانیان. در دوره ۱۲ روزه جنگ، اکبر گنجی در آمریکا و محمد توسلی و مصطفی معین در تهران و عطالله مهاجرانی در لندن، دقیقاً همان حرفی را زدند و همان کنشی را نشان دادند که محمدرضا باهنر اصولگرا و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجتبی زارعی عضو کمیسیون امنیت ملی یا محمدکاظم انبالاویسی عضو حزب مؤتلفه اسلامی، هیچ درخواست رسمی و هیچ دستورکار اداری و هیچ پیوست حکومتی هم درکار نبود. شاید اگر کسی در دولت یا دیگر بخش‌ها تلاش می‌کرد چنین اجماعی را ایجاد کند هم، باز نمی‌توانست چیزی را بیافریند که در ۱۲ روزه جنگ اسرائیل علیه ایران رقم خورد.

این وحدت، انسجام، اتحاد یا هر نام دیگری که برای آن انتخاب شود، یک «فراخوان» داشت، اما این فراخوان دولتی و حاکمیتی نبود. این فراخوان از دل تاریخ بود و تجربه جهان مدرن که اسرائیل و غرب با کشورهای مستقل چه می‌کنند. نمادی این فراخوان «ایران» بود. ایران بود که همه فرزندان را به حمایت از خود فراخواند، فرزدانی که در آن سوی دنیا در غرب و آمریکا بودند، با غربت اروپا مثل فرخ نگهدار، فرزدانی که رنج زندان دیده‌اند مانند علیرضا رجایی یا اکبر گنجی، یا فرزدانی که در آمریکا تشویق هم شده بودند، اما وقتی دولت آمریکا به ایران حمله کرد، پای ایران آمدند؛ مانند اصغر فرهادی.

به این ترتیب دفاع مقدس ۱۲ روزه اخیر بار دیگر خصلت تاریخی «قنقوس وار» ایران را آشکار کرد؛ ایران اسلامی و تاریخی، چسبی نیست که به صورت مصنوعی ایرانیان را کنار هم نگه دارد. ایران اسلامی در این دفاع مقدس نشان داد که رشته پیوند و مبنای هویت است، رشته و مبنایی که در فراز همه جدال‌ها، نزاع‌ها و کشمکش‌های فرزندانش ایستاده است؛ فراتر از دوگانه اصلاح‌طلبی-اصولگرایی، فراتر از دو گانه انقلابی-نفوذی، فراتر از دوگانه برانداز-خودی و فراتر از همه دوگانه‌های دیگر. عالی‌ترین و شاید تاریخی‌ترین تعبیر برای توصیف این وضعیت نادر تاریخی که دشمن اسرائیلی کمک کرد تا ایجاد شود، همچنان همان است که محمدباقر قالیباف گفت: «امروز ایرانیان فقط به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ وطن‌دوست و وطن‌فروش.»

امروز سخن از این نیست که چه باید کرد تا این وضعیت حفظ شود. امروز سؤال حتی این هم نیست که چه باید

کرد تا دوگانه «وطن‌دوستی-وطن‌فروشی» همچنان به مثابه معیار بنیادین بر فراز همه تقسیم‌بندی‌های دیگر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی بایستد و بقیه تقسیم‌بندی‌ها که ناشی از تفاوت‌های طبیعی فکری و اجتماعی است، ذیل آن تعریف شوند. سؤال و سخن از اینها نیست، زیرا هر وطن دوست و هر ایران دوستی وقتی دشمن حریص را پشت مرزهای این سرزمین می‌بیند که همچنان دندان تیز کرده و ایستاده است، باید مسئولیت و وظیفه خودش را بداند و به‌آن عمل کند. این وطن دوست می‌تواند در دولت باشد، می‌تواند در یک وزارتخانه باشد، در یک بخش‌داری، یک رسانه، می‌تواند نماینده مجلس باشد یا قاضی یا هنرمند و راننده تاکسی. سخن از اینها نیست، زیرا همچون آفتاب صلات

سیاسی



جهان تشیع، تا استاد دانشگاه و روشنفکر و فعال سیاسی و زن خانه دار و مرد روزنامه نگار حضور دارند. عجیب‌تر حتی این است که بیان‌کننده این حرف‌ها، نمی‌داند که این روزها همه ایرانیان، روشنفکر یا فعال سیاسی و حتی زنان خانه دار، تنهایی استراتژیک ایران را درک کرده‌اند. درک این تنهایی استراتژیک و تاریخی، درکی مبتنی بر جغرافیا و سیاست و ژئوپلیتیک نبوده است، بلکه یک درک وجودی بوده و ایرانیان این تنهایی خود در جهان را به صورت وجودی و هستی‌شناسانه درک کرده‌اند، نه به صورت ژئوپلیتیک. حالا همه می‌دانند که ایرانیان جز خودشان هیچ کس را ندارند و غرب فقط به فکر این است که به‌قول صدر اعظم آلمان «کار کثیفی را که آنان باید می‌کردند اسرائیل به نیابت از اروپا انجام بدهد.»

ظهور روشن است که وظیفه هر کس در هر نقطه از این سرزمین برای حفظ این وحدت، و بالاتر از آن، برای حفظ این سرزمین در «جنگی که فقط آغاز شده است» چه باید بکند. سخن از اینها نیست. به جای اینها، سخن فقط بر این است که چرا برخی اصرار دارند این وحدت را انکار کنند، آن را نبینند یا اگر دیدند، روی خود را برگردانند و خود را به ندیدن بزنند؟ اینکه یک فرد صاحب‌تریبون، کمتر از دو هفته بعد از چنین جنگی که اسرائیل به ایران تحمیل کرد، هنوز متوجه خطر نشود و عنوان کند که «ملت ایران بیدارتر از همیشه است و هیچ جریان غرب‌پرستی و روشنفکری نمی‌تواند ما را به عقب برگرداند» هیچ نیست جز تلاشی برای انکار این وحدت تاریخی، وحدتی ذیل چتر ایران بزرگ که در آن از مرجع تقلید

رضوانه رضایی پور - الهام یوسفی / چهره‌ها و کارشناسان سیاسی فارغ از گرایش‌هایشان درباره ایران و راه‌های حفظ وحدت شکل‌گرفته حول آن اتفاق نظر دارند. آیا این اتفاق نظر به اتفاق عمل هم منجر می‌شود؟

صیانت از انسجام ملی وظیفه‌ای ملی است

کرد؟ پاسخ در یک واژه نهفته است: دشمن‌شناسی. مردم زمانی همبسته و مصمم باقی می‌مانند که بدانند دشمن کیست، چه می‌خواهد و چگونه عمل می‌کند؟ اگر این آگاهی عمومی تقویت شود، حفظ وحدت، نه یک واکنش احساسی، بلکه یک انتخاب آگاهانه و عقلانی خواهد بود. امروز که ابزارهای رسانه‌ای و اطلاعاتی در دسترس‌اند، معرفی چهره واقعی دشمن کار دشواری نیست. دشمنی که با خشونت، بدمب، تحریم یا تحریف حقیقت به جان ملت افتاده، باید به‌درستی برای مردم تبیین شود. ملت ایران به‌درستی مرز میان مخالفت داخلی با سیاست‌ها و دشمنی خارجی با اصل موجودیت کشور را تشخیص می‌دهند. آنان وطن‌دوست و مذهب‌گرا هستند و در لحظات حساس نشان داده‌اند که دین‌ستیزی، وطن‌فروشی و مزدوری برای بیگانگان جایی در فرهنگ ملی‌شان ندارد. این سرمایه اجتماعی عظیم که در برنگاه‌ها خود را نمایان می‌کند، نیاز به مراقبت، تقویت و تکریم دارد؛ هم از سوی مسئولان، هم از سوی نخبگان فکری و سیاسی. اگر این سرمایه انسجام سیاسی و اجتماعی به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند پشتوانه‌ای بی‌بدیل برای امنیت، توسعه و ثبات پایدار در کشور باشد. اکنون که دشمن در بیرون از مرزها و گاه در لباس رسانه‌های به‌ظاهر بی‌طرف برای فروپاشی این انسجام تلاش می‌کند، صیانت از آن وظیفه‌ای حیاتی و ملی است.

در کوران حوادث جنگ، ایران بار دیگر شاهد صحنه‌ای بود که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از نقاط درخشان انسجام ملی در تاریخ این سرزمین یاد کرد. در لحظه‌ای که دشمن با حمله مستقیم، امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را هدف قرار داده بود، جریانات مختلف سیاسی- با همه تفاوت‌های فکری و سابقه اختلاف- در کنار یکدیگر ایستادند و پشت سر نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. این همراهی نه تصنعی بود و نه موقتی؛ بلکه برخاسته از پیوند عمیق مردم ایران با مفهومی به‌نام «وطن» و نظامی برخاسته از بطن همین مردم بود. ملت ایران هم کشورشان را دوست دارند و هم نظام سیاسی‌شان را، حتی اگر انتقاداتی هم داشته باشند. آنان به‌خوبی می‌دانند که در شرایط بحران، تکنیک میان وطن و نظام بی‌معناست، زیرا دشمنان این مرز و بوم دقیقاً بر همین دو نقطه تمرکز می‌کنند؛ تضعیف تمامیت سرزمینی و ضربه به ساختار مردم‌سالار دینی. از همین رو است که در روزهای سخت، مردم و جریان‌های سیاسی از دایره اختلافات معمول فراتر می‌روند و به‌صورت خودجوش در خط مقدم دفاع از کشور و ارزش‌های ملی قرار می‌گیرند. اما چگونه می‌توان از این همبستگی صیانت

هدف مشترک همه دفاع از ایران بود

در جنگ اخیر اسرائیل علیه ایران، نکته‌ای که بیش از هر چیز جلب توجه کرد، اتحاد و هم‌صدایی غیرمنتظره تمامی اقشار جامعه بود؛ چه موافقان جمهوری اسلامی و چه مخالفان آن. اهمیت حفظ کشور و تمامیت ارضی، اختلافات سیاسی و دیدگاهی را به حاشیه راند و همه با یک هدف مشترک یعنی دفاع از ایران به صحنه آمدند. این همبستگی ملی که در تاریخ معاصر ایران بی‌سابقه است، نشان داد که مردم ما در برابر تهدیدات خارجی فارغ از هر اختلاف داخلی، حاضر به ایستادگی و مقاومت هستند. دشمنان با آگاهی از برخی نارضایتی‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، تلاش کردند از شکاف‌های داخلی بهره‌برداری و کشور را تضعیف کنند، اما واکنش یکپارچه مردم نشان

داد این نقشه‌ها ناکام مانده است. حتی کسانی که ممکن است نسبت به عملکرد حکومت نقد داشته باشند، اجازه ندادند دشمن خارجی از این شرایط سوءاستفاده کند. اینان با تمام توان در دفاع از وطن ایستادند. هدف اصلی دشمنان تنها ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی نیست، بلکه قصد دارند ایران مقتدر و مستقل را هدف قرار دهند. تجاوزات متعدد این رژیم به کشورهای همسایه و جنایت‌های مکرر آن، به‌وضوح بیانگر ماهیت خصمانه و ضد منافع ملی ایران است. نهایت این‌که، با وجود همه اختلافات و نقد‌های داخلی، مردم ایران منافع ملی را به‌خوبی درک کردند و پیش از هر نهاد یا بدون مسئولیت رسمی در برابر تهدیدات خارجی متحد شدند و اجازه ندادند چشم طمع دشمنان به خاک کشورشان تحقق یابد. این وحدت و انسجام ملی، بزرگ‌ترین سرمایه ایران در مقابله با تهدیدات خارجی و نشان‌دهنده عمق تعلق خاطر مردم به وطن و آینده آن است.

این لحظه وحدت سرمایه‌ای گرانبهاست

واکنش‌های فراگیر به جنگ و به میدان آمدن همه طیف‌ها و جریان‌های سیاسی و نیز فعالان سیاسی و اجتماعی در دفاع از تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، یک اتفاق نظر کم‌سابقه در میان جریان‌های مختلف سیاسی کشور بود. این همگرایی نشانه‌ای از وجود ظرفیت یکپارچگی سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران است، به گونه‌ای که مردم با همه گرایش‌ها و حتی با وجود انتقاداتی که به عملکرد مسئولان داشتند، به صحنه آمدند و از کشورشان دفاع کردند. این لحظه وحدت یک سرمایه اجتماعی گرانبها برای نظام است و مقامات و حاکمیت باید قدر این همراهی را بدانند. ممکن است اختلاف سلیقه وجود داشته باشد، اما زمانی که بحث از بقای نظام و دفاع از میهن پیش می‌آید، همه آماده‌اند که در کنار نظام بایستند.

همبستگی با تغییر الگوهای قبلی دوام می‌یابد

موج همبستگی ملی اخیر نشانه‌ای از اولویت دادن منافع ملی بر منافع فردی و گروهی از سوی مردم است. ایرانیان از دعوای قبلی گذشتند و به‌جای تنظیمات شخصی، وارد تنظیم ملی شدند. مردم ایران نشان دادند که ساخت ایران را شخصی‌سازی نکردند؛ آنان با بلوغ سیاسی و اجتماعی خود دعوای پیشین را کنار گذاشتند و از چهارچوب‌های فردی عبور کردند تا در لحظه‌ای حساس در کنار کشورشان بایستند. باوجود این فرصت همبستگی ملی تنها در صورتی تداوم خواهد داشت که در مجموعه تصمیم‌گیری نیز تغییراتی به منصف ظهور برسد. ساختار قدرت در چهارچوب‌های پیش از این فرصت‌هایی را که دست داده و این بار باید عمیقاً قدر این فرصت طلایی را که موجب شکل‌گیری این سرمایه عظیم اجتماعی شده، بدانند. اگر این بلوغ پاسخ‌درخور نباشد، می‌توان به آینده‌ای متفاوت امیدوار بود؛ آینده‌ای که در آن، انسجام ملی نه مقطعی، بلکه پایدار و نهادینه باشد.

انسجام، نشانه بلوغ سیاسی کشور است

تاریخ نشان داده که وقتی مسأله موجودیت کشور مطرح می‌شود، همه اقشار سیاسی با گرایش‌های متفاوت بسیج می‌شوند و در کنار هم برای دفاع از ایران و صیانت از وطن به میدان می‌آیند. این انسجام نشانه بلوغ سیاسی کشور است. به باور من همه جریانات سیاسی قادر هستند در مواقع حساس اختلافات خود را برای تمامیت ارضی ایران کنار بگذارند. امروز شرایط کشور ایجاب می‌کند اعتماد کامل به نظام و رهبری حفظ شود. همین اعتماد بود که در جریان جنگ ۱۲ روزه اخیر به حفظ انسجام داخلی کمک کرد. آگاهی از عمق تهدیدات خارجی، شوک صداقت و شفافیت حاکمیت و بلوغ فرهنگی و سیاسی در جامعه، سه ستون اصلی انسجام ملی بودند.

